

زیبایی‌شناسی زندگی روزمره*

لیلا امینی**
علی مرادخانی***
جلال‌الدین سلطان‌کاشفی****
محمد شکری*****

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۵

چکیده

زیبایی‌شناسی زندگی روزمره یکی از شاخه‌های دانش زیبایی‌شناسی است. تا قرن بیستم زیبایی‌شناسی کلاسیک معطوف به موضوع آثار هنرهای تجسمی و کمتر متوجه بستر شکل‌گیری اقسام هنرهای زیبا در بافتار تجربه زندگی روزانه انسان و طبیعت بود. طی چند دهه اخیر جنبشی پدید آمد که با پرهیز از آن رویکرد یکسویگر هنرمحور، سعی کرد پیوندی نزدیک میان تجربه هنرهای زیبا با تجربه سایر عرصه‌های زندگی روزمره ایجاد کند. همین امر موجب پیدایش رشته مطالعاتی جدید با عنوان زیبایی‌شناسی زندگی روزمره شد. جان دیویی، فیلسوف پراگماتیست، در کتاب هنر به مثابه تجربه به تبیین آرای خود در باب مفهوم تجربه زیبایی‌شناسی زندگی روزمره پرداخت. هدف اصلی مقاله یافتن چرایی زیبایی زندگی روزمره براساس آرای جان دیویی است. از این روی، پس از بررسی مفاهیم و نظریه‌های مختلف در باب زیبایی‌شناسی زندگی روزمره به بررسی دو نمونه تحلیلی زیبایی‌شناسی زندگی روزمره در هنر معماری خانه‌های سنتی ایرانی (خانه ملاباشی اصفهان) و هنر شعر (سهراب سپهری) پرداخته می‌شود. نتیجه اینکه زیبایی‌شناسی زندگی روزمره همان «زیبایی‌شناسی آن حضور» است که در مواجهه با هر چیزی اعم از زیبا و نازیبا موجب تغییر نوع حضور انسان در زیست‌جهانی نو با الگویی هابیتیکی می‌شود. گردآوری مقاله حاضر به صورت فیش‌برداری از منابع کتابخانه‌ای و سایت‌های معتبر اینترنتی و روش تحقیق به شیوه توصیفی - تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: زیبایی‌شناسی زندگی روزمره، جان دیویی، زیبایی‌شناسی آن حضور، معماری خانه‌های سنتی ایرانی، خانه ملاباشی اصفهان، شعر سهراب سپهری

*. این مقاله برگرفته از رساله دکتری تخصصی فلسفه هنر لیلا امینی با عنوان «زیبایی‌شناسی زندگی روزمره از منظر آراء جان دیویی و بررسی بعضی مؤلفه‌های آن در هنر نقاشی عصر قاجار» است که به راهنمایی دکتر علی مرادخانی و دکتر جلال‌الدین سلطان‌کاشفی و مشاوره دکتر شکری در گروه فلسفه دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال انجام شده است.

**. دانشجوی دکتری تخصصی فلسفه هنر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران.

Email: leilaamini53@yahoo.com

***. دانشیار گروه فلسفه و فلسفه هنر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: dr.moradkhani@yahoo.com

****. استاد تمام دانشگاه هنر تهران، استاد مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران.

Email: j.soltankashefi@gmail.com

*****. استادیار گروه فلسفه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران.

Email: mohammadshokry44@gmail.com

مقدمه

زیبایی‌شناسی در طول تاریخ مقوله‌ای مرتبط با ادراک حسی و ناشی از ذوق سرشار انسان در فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف جهان بوده است. گستره موضوع زیبایی‌شناسی کلاسیک تا قبل از قرن بیستم، هنرمحور و محدود به حوزه‌های متفاوت هنرهای زیبا بود. در مباحث زیبایی‌شناسی مدرن رابطه‌ای سوژه^۱ محور بین اثر هنری و مخاطب برقرار است؛ با موضوعاتی همچون اقسام اشیاء و سازه‌ها، پدیده‌های طبیعی، کردار انسان و آنچه امروز هنرهای تجسمی نامیده می‌شود. در قرن بیستم جهان هنر و فلسفه مشحون از نواندیشی و خلاقیت، چه در محتوا و چه در سبک‌های مختلف هنری، به‌طور اساسی متحول شد. از نیمه دوم قرن بیستم به بعد نیز، با توجه بیشتر به طبیعت و محیط‌زیست، کیفیت پژوهش‌های نوین در عرصه‌های مختلف هنر و زیبایی‌شناسی تغییر کرد. آنچه از چشم زیبایی‌شناسی کلاسیک غرب مغفول ماند، هویت نامشخص ابژه تجربه زیبایی‌شناختی در زندگی روزمره بود. زیبایی‌شناسی زندگی روزمره با زیر سؤال بردن گستره تنگ و محدود موضوعات مطرح‌شده در زیبایی‌شناسی کلاسیک، گستره موضوع قابل بررسی در علم زیبایی‌شناسی را به تمام جنبه‌ها و کیفیات متفاوت درهم‌تنیده تجارب زندگی روزانه انسان تسری بخشید. عامل مهم و مؤثر بر اعتلای سیر پژوهش‌های زیبایی‌شناسی روزمره، چاپ کتاب هنر به مثابه تجربه نوشته جان دیویی^۲ فیلسوف پراگماتیست^۳ امریکایی در سال ۱۹۳۴م بود. وی به عنوان پدر علم زیبایی‌شناسی روزمره، عرصه ابژه‌های شناخت زیبایی را در همه جنبه‌ها و کنش‌های گوناگون زندگی روزانه انسان عنوان کرد. دیویی به جای آنکه امر زیبایی‌شناختی را در اشیاء یا موقعیت‌های مختلف قرار دهد، آن را در سرشت تجربه تعریف کرد. زیبایی‌شناسی دیویی بر پایه پیوند و بازیابی بین تجربه زیبایی‌شناسی با فرآیندهای معمول «در» لحظه‌ای از زندگی و برای هر «آن» از زندگی روزمره استوار است. زیبایی‌شناسی زندگی روزمره روند گسترش متعلق تجربه زیبایی‌شناختی را از حصر قواعد خشک حاکم بر زیبایی‌شناسی غربی رهانید. از اهداف فلسفه

زیبایی‌شناسی زندگی روزمره، علاوه بر توجه به تمام وجوه زندگی زیبایی‌شناختی انسان، رها کردن پژوهش‌های زیبایی‌شناختی از تمرکز بر زیبایی و والایی (به‌عنوان مشخصه زیبایی‌شناسی مدرن) نیز مطرح است. زیرا بستر زندگی روزمره متشکل از انواع تجربه‌های زشت و زیبا در زیست - جهان انسان است. در مقاله پیش رو علاوه بر پاسخ به پرسش از چیستی زیبایی‌شناسی زندگی روزمره به زیبایی‌شناسی منفی هم اشاره شده است. خلق اثر هنری، بیانگر احساس حاصل از انسجام میان تجربه تخیلی و عاطفی بی‌واسطه زیبایی در لحظه اینجا و اکنون «آن»‌های زندگی روزمره است. چنین مواجهه‌ای در زندگی روزمره به مدد هنر همان «زیبایی آن حضور» است. گسست انسان با آن قبل و پیوستن با آن بعد، او را در برابر دنیای جدید و متمایزی قرار می‌دهد که نوع حضورش را تغییر می‌دهد و بازیابی می‌کند. برای درک بهتر مفهوم زیبایی‌شناسی زندگی روزمره دو نمونه تحلیلی در هنر معماری خانه‌های سنتی ایرانی (خانه ملاباشی اصفهان) از دیدگاه یوهانی پالاسما؛ الگوهای بصری اپتیکی (متمرکز بر حس بینایی) و هاپتیکی (مبتنی بر حواس لامسه و حواس حرکتی) و نیز، هنر شعر (سهراب سپهری) براساس گفتمان نشانه - معناشناختی بررسی شده‌اند. نگارش این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و گردآوری اطلاعات با مطالعه پژوهش‌های بنیادی پیشین از منابع کتابخانه‌ای و سایت‌های معتبر اینترنتی است.

پیشینه پژوهش

در باب فلسفه زیبایی‌شناسی زندگی روزمره مقالات علمی - پژوهشی متعددی نوشته شده است که از میان آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

در پژوهش‌های خارجی، کتاب زیبایی‌شناسی زندگی روزمره، ویراسته اندرو لایت^۴ و جان‌اتان اسمیت^۵ در سال ۲۰۰۵م در دانشگاه کلمبیا^۶ چاپ شد. مجموعه مقالات این کتاب با نظریه پردازی در باب ماهیت زیبایی‌شناسی زندگی روزمره آغاز و به ابژه‌های زیبایی‌شناسی در حوزه‌هایی فراتر از زیبایی‌شناسی

است. همچنین در سال ۱۳۸۷ در مقاله‌ی تقابل‌های سنتی دو متافیزیک، دو فرهنگ و دو هنر سعی دارد از منظری متافیزیکی و سپس فرهنگی و درنهایت زیبایی‌شناسانه بحث را مطرح و پیش ببرد. مریم انصاری در سال ۱۳۹۳ در مقاله‌ی «تحلیلی بر نظریه تجربه زیبایی‌شناسی جان دیویی» با تأکید بر مؤلفه‌های زیبایی‌شناسانه تجربه از منظر دیویی به ارتباط و نقش آن در تعلیم و تربیت می‌پردازد. هاله لاجوردی در سال ۱۳۸۲ در رساله دکتری خود با عنوان «بازنمایی زندگی روزمره در سینما» زندگی روزمره را از مناقشه‌برانگیزترین مقولات جامعه‌شناسی می‌داند که مدرنیست‌ها و پست‌مدرن‌ها به اهمیت این مقوله معترفند. حمیدرضا شعیری در مقاله نشانه - معناشناسی سبک زندگی، شیوه حضور اجتماعی انسان را در سبک زندگی روزمره هرکس می‌داند. وی در فصل پنجم کتاب تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان به خوانش زیبایی‌شناسانه در گفتمان اشعار سهراب سپهری می‌پردازد. در باب زیبایی‌شناسی زشتی، مرتضی بابک‌معین در کتاب زیبایی‌شناسی نفی در آثار مالارمه با بطلان مادیت جهان مادی به تحلیل انتزاعی و زیبایی‌شناسانه اشعار استفان مالارمه با تأکید بر دیالکتیک حضور و غیاب در زندگی روزمره می‌پردازد. پایان‌نامه فاطمه‌سادات علوی در سال ۱۴۰۰ با عنوان «زیبایی‌شناسی زشتی به روایت امبرتو اکو» نقد کتاب تاریخ زشتی، انواع زشتی و کارکردهای آن را بیان می‌کند. در بحث مصادیق هنری اعم از هنر معماری و شعر؛ سمانه امامی کویابی سال ۱۳۹۹ در مقاله «پیوند زیبایی و سه گانه شکل، عملکرد و معنا» با تفسیری پدیدارشناسانه، از تجربه زیبایی‌شناسی حضور در پل خواجه‌ی اصفهان می‌نویسد. عارف امامی مهر در مقاله «بررسی تأثیر اندیشه‌های یوهانی پالاسما در معماری» با بررسی آرای پدیدارشناسانه پالاسما، با توجه به از دست رفتن قدرت ارتباطی معماری معاصر، از بحران معنا در تجربه زندگی روزمره انسان بحث می‌کند. سیدمحمدهادی حسینیان خطیبی در مقاله «شرحی بر معماری اسلامی و پدیدارشناسی یوهانی پالاسما» با بررسی هستی‌شناسی تعالیم دینی و علم پدیدارشناسی پالاسما، از هنر معماری

سنتی پرداخته است. درک محیط روزمره، زیبایی‌شناسی محیط‌زیست، زیبایی‌شناسی آب‌وهوا، زیبایی‌شناسی هنر، زیبایی‌شناسی ورزش، زیبایی‌شناسی بوها و مزه‌ها عناوین متعلق‌های تجربه زندگی روزمره‌اند که در این کتاب مطرح شده است. همه مقالات مذکور در واکنش به مطالب کتاب نقد قوه حکم ایمانوئل کانت^۷ که امر زیبا را امری سوژکتیو، نخبه‌گرا و به دور از تجربه زندگی روزمره می‌دانست نوشته شده‌اند. کتاب مذکور را شیما بحرینی در سال ۱۴۰۰ ش با همین عنوان در ایران نیز، ترجمه کرده و به چاپ رسیده است. اثر دیگری با عنوان خاص زیبایی‌شناسی زندگی روزمره نوشته کاتیا مندوکی^۸ با عنوان فرعی یومیه‌شناسی در سال ۲۰۰۷ م منتشر شد. وی به نقد همه جانبه گفتمان زیبایی‌شناسی غرب و تحلیل نشانه‌شناختی مفصل از زیبایی‌شناسی نهفته در زمینه‌های مختلف پرداخت. بلافاصله پس از کتاب فوق، کتاب یوریکو سایتو^۹ درباره زیبایی‌شناسی ژاپنی چاپ شد. آثار مندوکی و سایتو هر دو عنوان زیبایی‌شناسی روزمره را به عنوان زیرمجموعه‌ای از رشته زیبایی‌شناسی فراهم کردند. در سال ۲۰۱۲ م با چاپ کتاب/مرغیر معمولی/در امر معمولی: زیبایی‌شناسی زندگی روزمره تامس لدی^{۱۰}، زیبایی‌شناسی روزمره تثبیت شد. در سال ۲۰۱۴ م گزیده‌ای از متون با عنوان زیبایی‌شناسی روزمره: شرق و غرب به ویراستاری لیوئودی^{۱۱} و کرتیس کارتر^{۱۲} که بخش‌هایی از آن درباره زیبایی‌شناسی چینی بود نیز، چاپ شد (سایتو، ۱۳۹۶: ۲۰-۲۲). مایک فدرستون^{۱۳} در مقاله‌ای با عنوان «زیبایی‌شناختی کردن زندگی روزمره» به بحث معنای زیبایی‌شناسی زندگی روزمره در وضعیت پست‌مدرن از منظر آرای جامعه‌شناسان می‌پردازد.

در پژوهش‌های داخلی نادر شایگانفرد کتاب زیبایی‌شناسی زندگی روزمره دیویی و هنر پاپ با نقد دیویی از تفکر ثنویت‌گرایی مدرن به بررسی جایگاه زیبایی‌شناسی زندگی روزمره در هنر پاپ^{۱۴} اروپا می‌پردازد (شایگانفر، ۱۳۹۱). وی در سال ۱۳۸۸ در مقاله «جایگاه موزه در تأملات زیبایی‌شناسانه جان دیویی» به تحقیق و تفسیر در آرای زیبایی‌شناسی جان دیویی پرداخته و متون مرتبط را به‌روشنی تبیین کرده

روزمه است که متأثر از آیین و سنن مختلف در فرهنگ‌های متفاوت است.

سبک زندگی دارای وجهی فرایندی و چالشی است که انسان در مرکز آن قرار دارد. عادت‌ها و رفتارهای تثبیت‌شده که به یک باور جمعی تبدیل شده‌اند و عمل به آن‌ها ارزشی جمعی یافته است، سبک زندگی را می‌سازند که انسان محل تجلی آن است. در شرایط خاص سبک زندگی می‌تواند از طریق نهادهای اجتماعی و رسمی یا سازمان‌ها و انجمن‌های خودگردان و خصوصی و یا حتی افراد به چالش کشیده شود. به همین دلیل، جهت نفی رفتار یا کنشی جمعی و فردی، سبک جدیدی با مزایا و برتری‌های آن شکل می‌گیرد. همین سبک‌ها هستند که شیوه حضور اجتماعی انسان را تعیین می‌کنند. در هر حال سبک زندگی کنشی فرایندی، پویا، توسعه‌پذیر و قابل تطبیق با شرایط خاصی است که انسان در مرکز آن قرار دارد. به همین دلایل سبک زندگی قبل از هر چیز امری نشانه-انسان‌شناختی^{۱۶} است (شعیری، ۱۳۹۷).

زندگی روزمره زیست‌جهانی مهیاکننده زمینه‌ای غایی است که تمامی مفهوم‌پردازی‌ها و تعاریف و روایت‌های ما از آن سرچشمه می‌گیرند. تفکر روزمره ناهمگن و ترکیبی است، حال آنکه سایر شیوه‌های صورتی‌شده تفکر بیشتر نظام‌مند و تأملی و انسان‌شکل‌زدا یانه هستند. در برابر جهان‌های خواب، رویا، خیال‌پردازی، بازی، افسانه و تئاتر جهان‌های صورتی‌تری مثل جهان علم، فلسفه و هنر هم وجود دارد (فدرستون، ۱۳۸۹: ۲). همانطور که علم، فلسفه و هنر؛ وطن ندارند، زیبایی‌شناسی زندگی روزمره نیز مفهومی بی‌وطن و همگانی است.

جان دیویی تحت تأثیر آموزه‌های هگلی^{۱۷} تجربه‌های ناپخته‌ای را که وحدت، انسجام، جامعیت و سازگاری ندارند با حوزه تاریخ مرتبط می‌داند. دیویی تحلیل‌های لاک^{۱۸} و هیوم^{۱۹} از تجربه را هم جزئی‌نگر و هم متکی بر تحلیل‌های روان‌شناسانه می‌داند؛ به نحوی که آنان در نهایت، تجربه را به ایده‌ها و انطباعات تفسیر می‌کنند. این در صورتی است که تجربه جز در سپهر بافتار بستر زندگی کلی و همگانی انسان و محیط پیرامونش قابل

در زندگی روزمره می‌نویسد. مریم سلیمانی در مقاله «زیبایی‌شناسی خانه‌های سنتی ایرانی: بازشناسایی مؤلفه‌های زیبایی براساس مبانی برخاسته از زمینه (مطالعه موردی شهر یزد)» چهار عامل زیبایی این خانه‌ها را در زیبایی طبیعت، نمود وحدت، تأکید بر جلوه فضا در دید ناظر و توجه به معانی نمادین می‌داند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود با وجود انتشار کتاب‌ها و مقالات متعدد در زمینه وجه نظری متفاوت زیبایی‌شناسی زندگی روزمره در ایران، مقالات محدودی به‌طور اخص به بررسی چیستی زیبایی‌شناسی زندگی روزمره از بُعد عملکردگرایی با تأکید بر بافتار زندگی روزمره و مصادیق کارکردی هنر در زندگی روزمره پرداخته‌اند. لذا نوشتار حاضر با تمرکز بر چیستی مفهوم زیبایی‌شناسی در کلیت زندگی روزمره، پژوهشی منحصر به فرد است.

زندگی روزمره

زندگی روزمره از سویی مفهومی عام است که دربرگیرنده همه روایت‌هاست و از دگر سو ماهیتی نسبتاً ناپایا و سیال دارد که به راحتی قابل تعریف نیست. زندگی روزمره تمایل به یکنواختی و تکرار دارد (سایتو، ۱۳۹۶: ۲۳).

اگر فعالیت‌های روزمره شامل خوردن، خوابیدن، رخت شستن، آشپزی، آرایش‌کردن، نظافت‌کردن و لباس پوشیدن و رخدادهای خاص در سال را شامل می‌همانی رفتن، سفر یا رخدادهای ورزشی و... در نظر بگیریم، مفهوم روزمره بسیار ناروشن و گسترده می‌شود. عموماً چنین تجربه‌هایی را پیش‌پاافتاده، معمولی، تکراری و بی‌اهمیت می‌دانیم، چرا که رویکردها نسبت به این امور و فعالیت‌ها عملگرایانه و تکرار مکررات است. اما می‌توان از حیطة تفاوت‌های فردی و فرهنگی در قالب سبک‌های متفاوت زندگی پا فراتر نهاد. به عنوان مثال شغل ماهیگیری در خلیج فارس ایران، زندگی روزمره صیادان است. حال آنکه برای شهرنشینی عازم سفری تفریحی به جزایر هرمز در قسمت جنوب ایران، تجربه‌ای نادر است. پس شغل افراد، محیط‌زیست و زندگی مردم و سبک زندگی^{۱۵} عوامل تعیین‌کننده نوع سبک زندگی

بحث و بررسی نیست (Dewey, 1934).

آینده و پیش‌بینی آینده اصلی‌ترین بُن‌مایه فلسفه دیویی فیلسوف است. از نظر وی نگاه آدمی نگاهی نگران و مضطرب است، نگاهی که به تعبیر هگل با همه تاریخ گذشته او پیوند دارد.

زندگی روزمره از نظر هیدگر نحوه بودنی است که دازاین^{۲۰} از آن برخوردار است. دازاین تحت سیطره خود زندگی و چگونگی زندگی است. زندگی روزمره انسان در عالمی با دیگران و وظایف مشخص برای هرکس تعریف شده است. حتی زمانی که در تلاش برای رهایی از غرق‌شدگی و حل شدن در روزمرگی‌های زندگی هستیم، هنوز زندگی روزمره برای نحوه بودن ما امری اجتناب‌ناپذیر و قوام‌بخش است. به باور هیدگر، به واقع، در آن بینایی و اغلب در همان لحظه، نحوه هستی آدمی (اگزیستانس^{۲۱}) قادر است بر زندگی روزمره غلبه کند؛ حال آنکه این غلبه قادر نیست زندگی روزمره را محو و ناپدید کند (BT, 371).

دیویی زندگی را با تمام خوشی و ناخوشی‌هایش همان‌قدر که دوست دارد و پاس می‌دارد، به همان اندازه هم امری مخاطره‌آمیز می‌داند. از نظر او زندگی مملو از لحظات زیبایی‌شناسانه‌ای است که ارگانیسم در جنگی مدام میان بقا و فنا (حضور و غیاب) ایستاده است. به باور دیویی ارگانیسم موجودی تجربه‌گر، نیازمند، تلاشگر و جنگنده است. اگر کامروا شود، لحظه پیروزی لحظه اوج زندگی و زیباترین لحظه زندگی روزمره اوست. چنین لحظه زیبایی‌شناسانه‌ای ارگانیسم را پربارتر و به غنای مطلوب نزدیک می‌کند. نگرانی و تنش، ریشه زیبایی‌شناسی دارد. زیرا پس از تهی شدن است که حصول، معنا می‌یابد.

به عنوان مثال سهراب سپهری در بررسی و تحلیل خوانش زیبایی‌شناسی هنر از نظر نشانه - معناشناختی گفتمان، شعر یا گفته‌ای دارد که در مجموعه اشعار هشت کتاب او آمده:

«زندگی، تر شدن پی در پی

زندگی، آبتنی کردن در حوضچه اکنون است.»

شاخص زبانی که موجب تحقق ناپیوستگی در پیوستار استمرار زندگی پی‌درپی می‌شود، واژه «تر

شدن» است. شاید همین واژه، خارج از بافت زبانی خاصی که در اینجا با آن مواجهیم، هیچ ویژگی خاصی که بتوان آن را شاخصه معنایی دانست، نداشته باشد. اما در ترکیب با زندگی، موجب برجستگی ارزش تکرار زندگی روزمره می‌شود و نوعی شکنندگی همگنه‌ای ایجاد می‌کند که خود این شکنندگی موجب بروز رخدادی زیبایی‌شناسانه می‌شود. در گفته سپهری ابتدا مداومت در زندگی و سپس در لحظه زیستن، نمایانگر نوعی دیالکتیک پیوستگی و ناپیوستگی حضور است.

آنچه ما به آن زیبا گوییم در قالب یک تقابل شکل می‌گیرد، مانند ارتباط زیبا و نازیبا که یک ارتباط تقابلی است. زندگی نیز مانند نظام گفتمانی پیوسته یک مسابقه فوتبال است که هرچه بیشتر مشمول گذر زمان شود، عادی‌تر و کسالت‌بارتر می‌شود. اما لحظاتی در این نظام پیوسته، انقطاعی رخ می‌دهد. ناگهان چیزی متفاوت مثل ضربه سر بازیکنی در دقایق آخر مسابقه که گلی را روانه دروازه می‌کند. اینجاست که خوانش گفته‌پرداز ورزشی با شناخت او از کنش در حال انجام به خوانشی زیبایی‌شناختی تغییر می‌کند (شعیری، ۱۳۹۸: ۱۸۳).

پر و خالی شدن پی‌درپی آنات زندگی روزمره با رخدادهای متعدد خوب و بد به نوبه خود امری «ارزشی» است که به جریان زیبایی‌شناسی فضای معماری به مثابه مکان تجربه زیسته انسان گره خورده است. تن‌یافتگی تجربه زندگی روزمره و حس تعلق خاطر به بنا را می‌توان زیبایی‌شناسی حضور در اثر هنری (معماری) دانست.

به قول گرمس^{۲۲} ناپیوستگی نوعی «تفکیک» است. اتفاق این است: چیزی تبدیل به ارزش می‌شود و سپس از بقیه عالم جدا می‌شود. این جدایی آفریننده لحظه خاصی است که می‌توان آن را لحظه زیبایی‌شناختی نامید (شعیری، ۱۳۹۸: ۱۸۷).

فلسفه دیویی، زیستن در لحظه حال، دم غنیمت دانستن و در لحظه زندگی کردن است. زیبایی‌شناسی وی مبتنی بر تحمل ارگانیسم در شرایط ناپایدار زندگی روزمره است. نفس در راه بودن به معنای تاب‌آوری ارگانیسم درخصوص تصمیم درباره ادامه مسیر یا

عقب‌نشینی است. ارگانیسم باید بتواند نگرانی و تنش راه و مسیر را تاب آورد و همین آنات تحمل از دید دیویی زیباست. لحظه گذار از بحران و بی‌نظمی به سوی نظم، لحظه غنای زندگی و به نقطه اوج رسیدن، لحظات زیبایی‌شناسانه ارگانیسم است. دیویی شادی را چون طفل گریزپایی، ناپایدار می‌داند که در آن‌های خطر و هجمه آن‌های بی‌امان درد و ناکامی‌ها به ما می‌آموزد تا بر زیبایی‌شناسی هر دم از زندگی روزمره توجه و تمرکز بیشتر داشته باشیم. مولانا محمد بلخی در مصرعی از غزلیات شمس^{۲۳} می‌سراید: «که شادی، آن من باشد». وی زیبایی را در شادی؛ و شادی را در آن حضور می‌داند. از نظر دیویی شادی هر پیروزی ناپایدار است و لحظه به پایان و اوج رسیدن یک موقعیت، همانا لحظه آغاز طرحی تازه برای آینده است.

دیویی با همه متفکران اگزیستانسیالیست هم‌عقیده است که طبیعت و جهان غالباً به صورت یک نامادری نامهربان ظاهر می‌شود. نیچه^{۲۴} در کتاب چنین گفت زرتشت معتقد است که اضطراب و نگرانی بشر امروز به دلیل گرفتاری در دام نوعی نیهیلیسم^{۲۵} (پوچگرایی) است و باید ابرمردی بیاید و ارزش‌های تازه را جانشین ارزش‌های کهنه کند. این ارزش‌های جدید مددکار انسان در داشتن زندگی خوب است. از بُعد ارزش‌شناسی دیدگاهی، نیچه و دیویی هم‌باورند. نیچه فیلسوف شادمانه زیستن و آری‌گوی به زندگی است. همین‌طور دغدغه اصلی هیدگر در دوران مدرن، بی‌خانمانی انسان یا همان گرفتاری‌اش در دام نیهیلیسم وجودی است. به عقیده او انسان مدرن بی‌هویت و از جا کنده شده است. دیویی با نیچه و هیدگر درباره نگاه نگران و مضطرب وضعیت انسان پست‌مدرن هم‌رأی است. در این دنیای پرمخاطره و پرسرعت، «هنر» ناجی انسان مدرن است. هنر غنای هر لحظه خاص از زندگی روزمره را جشن می‌گیرد. هنر چیزی جز نفس مجاهدت و غلبه بر مشکلات و خطرات زندگی برای ارگانیسم نیست. به قول فلوبر^{۲۶} هنر شرکت در جشنی شادمانه است. وظیفه هنر، زیباتر جلوه دادن جهان و زندگی روزمره در چشم انسان است تا دنیا را به جایی بهتر برای زیستن تبدیل کند. فوکو^{۲۷} در آثارش به تبیین این مطلب می‌پردازد که

چگونه چیزی که خود را همواره در زندگی روزمره به صورت امری طبیعی، جهان‌شمول و تغییرناپذیر نشان می‌دهد، درواقع محصول عملکردهای خاص اجتماعی در زمان و مکان خاصی است. وی تحت تأثیر نیچه برخلاف شیوه‌های یک‌بعدی درک جهان، آن را به شیوه‌ای بردبارانه‌تر و چندوجهی درک می‌کند. فوکو معتقد است که افزایش فرصت‌ها و امکانات به انسان‌ها اجازه می‌دهد تا نظارت هنرمندانه‌تری بر زندگی خود داشته باشند و زندگی شخصی بهتر و سالم‌تری برای خود بسازند. به تعبیر وی، زیبایی‌شناسی اگزیستانسیالیست تأملی عمیق است که به بیان دقیق‌تر، به هنر زیستن می‌پردازد (گات، ۱۳۹۳: ۱۰۹ - ۱۱۵). جوهر زندگی روزمره کلیتی به هم پیوسته است که رنگ و بوی ابدیت دارد.

گادامر معتقد است در هنر کلیت و شمولی را می‌یابیم که در جشن‌ها (اعیاد) می‌یابیم، زیرا عید نقطه خاصی از زمان است. در عید طعم جرعه‌ای از ابدیت را می‌چشیم (گراهام، ۱۳۹۲: ۳۸).

شاید رسالت آدمی در دل دغدغه‌های جزئی زندگی روزمره این است که با استعانت از حس زیبایی‌شناسانه‌ای که به صورت سوژکتیو در خود نهادینه دارد، خودآگاهانه‌تر به تجربه‌های متفاوتی در مقوله هنر بپردازد. براساس تعدد فرهنگ‌ها، آرمان‌ها، باورها و نگرش‌ها می‌توان به ادراک زیبایی‌شناسی زندگی روزمره در قالب ارج‌شناسی «آن»‌های حضور در موقعیت‌ها و فعالیت‌های متنوع زندگی روزانه پرداخت. به‌عنوان مثال یک ابژه مانند سماور برنجی در گوشه سالن مدرن امروزی، حضور ما را با فضا تغییر می‌دهد، زیرا افزوده معنایی دارد و ریتم حضور مکانیکی ما را تغییر می‌دهد و به حضور کیفی تبدیل می‌کند. وجود هر شیء هنری مانند یک تخته‌فرش دستباف ایرانی، یک تابلوی نگارگری ایرانی روی دیوار یا ظرف سفالی دست‌ساز و... در زندگی روزمره قادر است برای یک لحظه انسان را از تن عادات روزمره خارج و نوع حضور را در جهان تغییر دهد. چنین ادراک حسی زیبایی همان مفهوم زیبایی‌شناسی آن حضور را در زندگی روزمره در بر دارد.

تجربه زیبایی‌شناسی زندگی روزمره از نظر دیویی و سایر متفکران

جان دیویی، متفکر مکتب فلسفه اصالت عمل (پراگماتیسم)^{۲۸} آمریکایی قرن بیستم، با چاپ کتاب هنر به‌مثابه تجربه در سال ۱۹۳۴م الهامبخش پژوهشگران عرصه زیبایی‌شناسی روزمره شده است.

پرداختن به فلسفه پراگماتیسم مهم است، چرا که انسان در جهانی پرمخاطره زندگی می‌کند و همواره در جست‌وجوی امنیت و آرامش است. هنگام روبه‌رو شدن با موقعیت‌های تهدیدکننده و خطرناک، اندیشه کافی نیست، بلکه عمل باید کرد. اندیشه از نظر دیویی عملی است اعم از اینکه در سطح عرف عادی یا سطح نظریه علمی صورت گیرد که در هر دو مورد شیوه معامله با موفقیت، بغرنج است (کاپلستون، ۱۳۹۲: ۳۹۰).

جان درموت^{۲۹} یکی از مفسران دیویی درباره کتاب یاد شده دیویی معتقد است، دیویی این کتاب را زمانی به چاپ رساند که بیشتر مردم در فضای نوستالژیک و گذشته‌گرا زندگی می‌کردند (Dermott, 1992).

از نظر دیویی گذشته لحظه حال را پریشان می‌کند. وی بی انکار گذشته، بیش از هر چیز چشم‌به‌راه آینده است. دیویی فیلسوف لحظه حال است و هر دم را آبدستن آینده می‌داند. وی می‌داند که روزمرگی و ملال تکرار مکررات از جذبه‌های حیات می‌کاهد. به بیان گادامر نگاه نگران انسان امروزی نگاهی است که با افق گذشته و آینده او گره خورده است. نگاه به گذشته و فردای نیامده می‌اندیشد. ناجی ارگانیسم در گذر زندگی روزمره، مدد از هنر و همگامی با طبیعت است. زندگی بی تنش و نگرانی امکان‌پذیر نیست. بزرگ‌ترین هنر انسان آن است که در لحظه حال و کاملاً هوشیار از شادی لحظاتی که تجربه می‌کند خودآگاهانه کامروا شود. فهم و درک لحظات ناب سرشار از شادی و غم در دل زندگی روزمره رخ می‌دهد تا به تجربه زیباشناسانه حضور نائل آید. زیبایی‌شناسی درواقع سازش انسان با انواع آنات حضور در زندگی روزمره است. استدلال اصلی دیویی در کتاب هنر به‌مثابه تجربه بازبایی استمرار تجربه زیبایی‌شناسی همگام با فرایندهای پیاپی زندگی روزمره است. وی در نیمه دوم قرن بیستم با عنایت به طبیعت و محیط زیست

و پژوهش در حوزه هنرهای عامه‌پسند موجب شکل‌گیری زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی هم شد.

دیویی در معرفت‌شناسی طبیعت‌گرایانه‌اش به دنبال پیامد اعمال و عقاید انسان بود تا اینکه به علل و دلایل پیدایش آن‌ها بپردازد (Dewey, 1929).

دیدگاه او در باب زیبایی‌شناسی نتیجه معرفت‌شناسی او و مبتنی بر سرشت تجربه است و تجربه را بنیان آغازین زیبایی‌شناسی می‌داند. دیویی زیبایی را با تجربه و در تجربه آنات زندگی روزمره مطرح می‌کند. به باور او زیبایی‌شناسی تجربه‌ای کامل و پربار است که با شور و حرارت در برابر نیازها و اهداف اساسی زندگی انسان سیر می‌کند.

وی معتقد است در طی تاریخ، نظریه‌های بسیاری در باب زیبایی‌شناسی وجود داشته اما هیچ‌یک رابطه واقعی زیبایی را با زندگی، نه درک کرده و نه عنوان کرده است. نقد دیویی به نظریه‌های زیبایی‌شناسی، معنوی‌سازی هنر است؛ بی‌آنکه پیوندی میان ساحت هنر و تجربه انسانی برقرار کند. حال آنکه اگر هنر در بافت زندگی انسان به‌طور بی‌واسطه وجود داشته باشد، جذبه‌اش بسیار بیش از جذبه معنوی آن است. به عبارتی نمود زیبایی‌شناسی در وجود داشتن اثر هنری است (Dewey, 1980: 21).

زیبایی‌شناسی، اثر هنری را ابژه خود می‌داند؛ ابژه ادراک حسی در معنایی گسترده. امروز ما این ادراک را تجربه می‌خوانیم (یانگ، ۱۳۸۴: ۲۴).

زیبایی‌شناسی یکی از ساحت‌های مختصات وجودی انسان و زیبایی‌شناسی طبیعت‌باورانه دیویی در پی بازبایی پیوند تجربه زیبایی‌شناختی با فرآیند معمول زندگی روزمره است. چنین پیوندی در هنر معماری خانه به‌عنوان ظرف زندگی روزمره به‌خوبی دیده می‌شود. دیویی کل هنر را محصول تعامل میان ارگانیسم^{۳۰} (موجود زنده تجربه‌گر) و محیط زندگی او می‌داند.

وی تجربه انسان را در جریان تکامل بررسی می‌کند و به جای تجربه، تجربه‌ورزی را که در آن شعور یا ذهنی را به‌مثابه عملی در زمینه افعال حیاتی و اجتماعی به وجود می‌آید، قرار می‌دهد. جریان تجربه از تأثیر متقابل انسان و محیط ایجاد می‌شود (Dewey, 1988).

به باور دیویی تجربه زیبایی‌شناختی امری بی‌واسطه است و برتر از امر زیبا شکل می‌گیرد. فلسفه وی فلسفه اصالت طبیعت تجربی یا اصالت تجربه طبیعی است. دیویی بستر جریان زندگی روزمره را محیط می‌داند؛ محیطی محصول شرایط ناپایدار، میان مرگ و بقای ارگانیسم، که در جنگی مدام ایستاده است.

دیویی در رابطه نزدیک بین زیبایی‌شناسی و زندگی طبیعی مردم یونان و نظریه تقلید نزد متفکران آن دوران، با نظر ارسطو درباره اینکه در هنر ضرورتاً نوعی پالایش^{۳۱} وجود دارد، موافق است. ارسطو در هنر، خاصه نمایشنامه و تراژدی، پیوند میان زندگی و هنر را پایه‌ریزی کرد. ارسطو و دیویی تراژدی یونانی یا هر نوعی از هنر را درواقع فشرده و خلاصه‌شده زندگی آدمیان می‌دانند (شایگانفر، ۱۳۹۱: ۵۷-۶۰).

فلسفه زیبایی‌شناسی زندگی روزمره دیویی بر پایه رشد و پیشرفت در همه عرصه‌های زندگی روزمره استوار است. ولی معمولاً تجربه‌های ارگانیسم منجر به پیروزی و لذت نیست. جهان گاه در مقام یک نامادری نامهربان اتفاق‌های دهشت‌باری را رقم می‌زند. از این رو دیویی تجربه را چون طوفانی می‌داند که به نقطه اوج خود می‌رسد و پس از لختی، فروکش می‌کند. تجربه، گاه خام است و ناکام و گاه پخته است و پیروز. در صورت وجود مغایرت میان آنچه ارگانیسم مشاهده می‌کند، فکر می‌کند، اگر بین خواسته ارگانیسم و دستاوردش وحدت و انسجام کافی وجود نداشته باشد؛ آن تجربه ناموفق است. گاه برخی تجربه‌های به‌غایت ساده مانند لحظات غذاخوردن، تماشای لحظه غروب خورشید، شنیدن یک آن صدای پر پرواز پرندگان، آنات نوشتن کتاب، دقایق پرسه‌زنی در پاساژ و خیابان و تجربه‌هایی به همین سادگی موجب ایجاد گسستی در ادراک هستی می‌شود که همان «زیبایی‌شناسی آن حضور» در کنش‌های زندگی روزمره است. یک قطعه سنگ تنها، ارزشی ندارد. آب برکه هم به‌تنهایی، آب است. اما پرتاب سنگ در آب برکه، موج ایجاد می‌کند و موج‌ها لایه و لایه‌ها جهت حضور انسان را بازیابی می‌کنند. اتفاقی که برای یک لحظه انسان را از تن «عادت» رها می‌کند و نوع حضور را در جهان تغییر می‌دهد. زندگی روزمره امری دوجوهی

است؛ یک وجه سلبی و نفی‌کننده و وجه دیگر، ایجابی و آفریننده است. چنین ادراک حسی، نزاع مدام میان مرگ و زندگی ارگانیسم را چونان آینه‌هایی بر یکدیگر باز می‌تاباند و معنای زندگی روزمره را می‌زایاند. سقراط^{۳۲} معتقد بود حقیقت از دل گفتمان زاده می‌شود. پس می‌توان زیبایی‌شناسی زندگی روزمره را به‌مثابه حقیقتی دانست که از دل گفتمان، میان آن‌های حضور و غیاب زندگی روزمره یا بازی دیالکتیکی بین حضور و غیاب، بیرون می‌آید.

به‌عنوان یک نمونه تحلیلی بر اثبات این مدعا می‌توان به هنر معماری خانه‌های سنتی ایرانی در دوره قاجار اشاره کرد. به این دلیل هنر معماری خانه‌های سنتی ایران توسط نگارنده انتخاب شد. هنر معماری، مکاشفه‌گر زندگی روزمره و متأثر از محیط است. معماری با نفوذ در وجود جهان روزمره، جان‌پناه انسان است؛ هنری تجربه‌گرا و برخاسته از باورهای عقلی، حسی، انسان‌گرایانه، اجتماعی و درونگرا.

یکی از وجوه هستی‌شناسانه هنر معماری تجربه زیبایی‌شناسی است که شکل، عملکرد؛ و معنا را در خود دارد. در تفسیر تجربه زیبایی‌شناسی، این سه‌گانه از هم جدا نیستند. معماران سنتی این سه وجه را در پیوند با هم می‌دیدند. زیبایی را باید درون اثر معماری، در معنا و ذات معماری جست‌وجو کرد (امامی کوپائی؛ نوروزی برازجانی، ۱۳۹۹).

در هنر معماری ایرانی مفهوم معنا در بنا، چه برای هنرمند معمار (سازنده)، چه برای سفارش‌دهنده (صاحبکار) و چه برای بهره‌وران (استفاده‌کنندگان) ماهیتی معنوی و متأثر از مراتب وحدت بین سوژه و اژه در آن‌های مختلف زندگی روزمره دارد. خانه معرف ملیت و هویت خانواده، خاستگاه فرهنگ و تمدن با حس تعلق خاطر در فضایی امن برای انجام مناسبات انسانی است. فضای خانه، مکان تجربه زیست و گذران زندگی در هم‌نفسی حسی بساوایی پویا با فضاهای مختلف معماری بنا است. تجربه حضور در فضای معماری خانه بر مبنای سبک و مناسبات فرهنگی زندگی اقلیمی، هم‌نشین حس آرامش، امنیت و لذت آسایش است. بررسی تجربه زیبایی‌شناسی حضور در فضای زیسته

گنجینه‌ای از معانی است. معناهایی که قابل یافت در معماری هستند. (راس، وینترز، کوپر، ۱۳۷۹: ۳۵ - ۴۰). هنر معماری تحقق ایده ذهنی و امر مادی در ترکیبی یگانه و متناسب است که کنار هم جمع می‌شوند و تشکیل هستی کلی می‌دهند و در نظامی دینامیک و پویا با هم، حضوری معنادار ایجاد می‌کنند. بنا توسط قوه ذوق و ایده‌پردازی هنرمند معمار براساس آرمان‌ها و باورهای او در نهایت نظم ساخته می‌شود. تجربه زیبایی‌شناسی بی‌واسطه توسط فاعل شناسا، تجربه، ادراک و با حواس پنجگانه، ادراک و احساس می‌شود.

یوهانی پالاسما^{۳۴} معتقد است ما در رابطه با بنا به تن خود نزدیک می‌شویم، با آن مواجه می‌شویم، از میان آن حرکت می‌کنیم و آن را در عمل به کار می‌گیریم. معماری؛ منش‌ها، دریافت‌ها و تفکرات را هدایت می‌کند، مقیاس می‌بخشد و قاب می‌کند (شیرازی، ۱۳۸۹).

از نظر پالاسما، اپتیک^{۳۵} به گونه‌ای به هنر معماری اشاره می‌کند که با چشم بیننده در ارتباط است و هاپتیک^{۳۶} به هنری دلالت دارد که در کنار بینایی، حس لامسه مخاطب را نیز درگیر می‌کند (قهرمانی؛ پیروای ونک؛ مظاهریان؛ صیاد، ۱۳۹۳: ۵۷). هنر معماری از چنین ویژگی برخوردار است و انسان در اثر هنری معماری گام می‌زند.

مهم‌ترین ایده در نظریه اپتیک، تأکید بر فاصله میان سوژه (تماشاکننده) و ابژه (نگریسته) است و گونه‌ای از ایدئولوژی دیداری را در مواجهه با محیط پیشنهاد می‌دهد که در آن نقطه دید سوژه انسانی در کانون مفهوم ادراک فضایی قرار دارد (صیاد؛ غریب‌پور؛ دلشاد سیاهکلی، ۱۳۹۸: ۱۹).

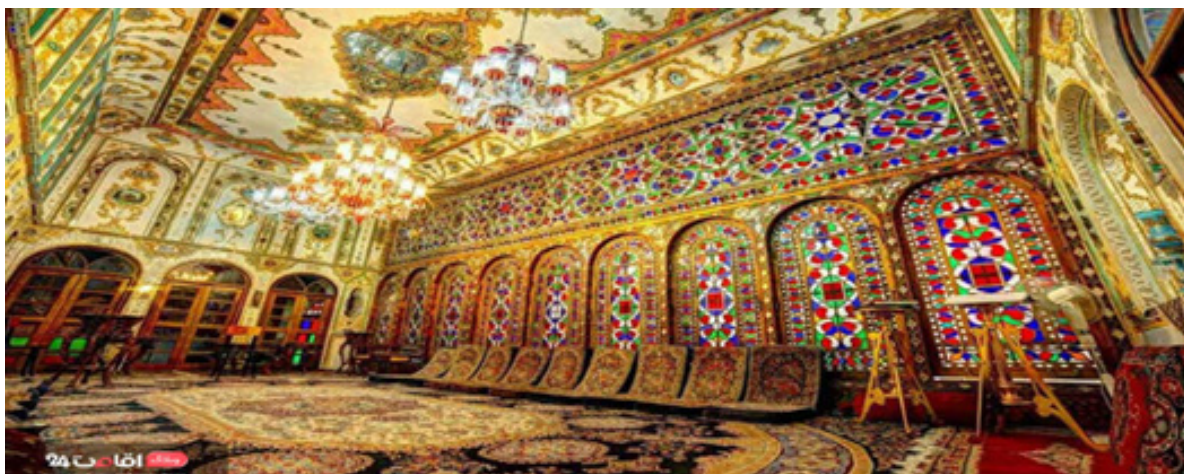
در چنین رویکردی نگاه کردن به بناهای معماری صرفاً امری بصری نیست بلکه می‌تواند امری هاپتیک، حسانی و تن‌یافته باشد؛ به طوری که بین انسان و بنا حس عاطفی، با واکنش‌های ادراکی برانگیزاننده، ایجاد کند. این برانگیختگی عاطفی در یک «آن» توسط تجربه‌گر اثر هنری گویای زیبایی‌شناسی زندگی روزمره است. در بدو ورود تماشاگر به فضای معماری سنتی خانه‌های ایرانی تجربه‌ای اپتیکال (متمرکز بر درگیری حس بینایی با پروسه دیدن) شکل می‌گیرد. به محض پا گذاردن در

معماری خانه‌های سنتی ایرانی برملا کردن برگ‌برگ شناسنامه هویت هنری، ملی، تاریخی و فرهنگی ایرانیان در پیوند تنگاتنگ با فرایند انضمامی زندگی روزمره است.

جان دیویی هنر معماری را بخشی از زندگی پرمعنای اجتماعی سازمان‌یافته با آن مقصود اجتماعی که بناها در خدمت آن بودند اساساً یگانه می‌داند. در معماری درمی‌یابیم که چگونه ایده‌ها، که در آغاز شاید در تفکری بسیار فنی نظیر تفکر مربوط به ریاضیات ساخته و پرداخته شده‌اند؛ قابلیت آن را دارند که مستقیماً در فرم (صورت) حسی ادغام شوند (دیویی، ۱۳۹۳: ۵۰).

جان و جوهر هنر معماری تجربه فضا به صورت انضمامی است که معمار امر ایده‌آل و ریاضی‌وار را در نهایت تناسب و هماهنگی بر امر مادی استوار می‌کند و هستی کلی بنا را تشکیل می‌دهد.

ادوارد وینترز^{۳۷} در مقاله «معماری، معنا و دلالت» هنر معماری را هنری تجربیدی با محتوایی دلالت‌گر معرفی می‌کند. از نظر او تئوری زیباشناختی نظریه‌ای است که نیازمند محتوایی برای آثار معماری نیست اما تبیینی از محتوای تجربه معماری ارائه می‌کند. در توجیه یک تجربه، دلایلی عرضه می‌شود تا سایرین تحت لوای توصیف معینی از آن تجربه، آن را درک کنند و از آن لذت ببرند. در ارزیابی هر اثر معماری انتظار می‌رود تا تبیینی بیش از تجربه به دست دهیم که به چیزی بیش از خوشایند بودن اشاره داشته باشد و مدرسان فهم ما از آن اثر معماری باشد تا با توجیه تجربه‌ای مستقل، منجر به لذت خوشایند زیبایی‌شناسی شود. توجه به این نکته ضروری است که معمار مقید به زمینه و شرایط خلق اثر معماری در چارچوب آن وضعیت است. منظور از زمینه، مراجعه به سنت است که انسان را در فهم و ارزیابی اثر هنری کمک می‌کند. فهم یک بنا همان دیدن آن به نحوی معین و ارائه توصیفات حاصل از تجربه حضور در بناست. توصیفات ما وابسته به فهم، برداشت ما از بنا و دانش ما از تاریخچه آن بناست که این اوصاف بخشی از معناهایی هستند که ما از ساختمان دریافت می‌کنیم. فرهنگ ما



تصویر ۱. نمای بخشی از اندرونی شاهنشین خانه ملاباشی، اصفهان، (سایت اقامت ۲۴)

ساختاری بنا توجه دارد. هنر معماری پایگاه ایزکتیویته زندگی روزمره است که به امری سوپزکتیو می‌انجامد. چنین خلق و خلاقیتی، از غیاب تا حضور اثر هنری، گفتمان معناشناختی بین بنای معماری و مخاطب پدید می‌آورد. تجربه زیبایی‌شناسی زندگی روزمره در هنر معماری، ادراکی حسی، درونی و تنانه در دیالوگی مدام میان اندام‌های انضمامی بنا و انسان در هر «آن» از زندگی روزمره برقرار می‌کند.

پیتر زومتور^{۳۸} تجربه عینی معماری را لمس کردن، دیدن، شنیدن و بوییدن کالبد بنا می‌داند (زومتور، ۱۳۹۴: ۸۳).

یکی از شاخص‌ترین خانه‌های زیبنده در معماری سنتی ایرانی، خانه ملاباشی (خانه معتمدی) واقع در محله پاقله شهر اصفهان است این خانه متعلق به عالمی فقیه بوده که منجم دربار ناصرالدین شاه قاجار نیز بوده است. ویژگی‌های معماری خانه ملاباشی مانند سایر خانه‌های سنتی معماری دوره قاجار عبارتند از: درون‌سویی، مردم‌پسندی، ریتم موسیقی افقی فضاها، دعوت‌کنندگی فضایی، رعایت سلسله‌مراتب فضایی، با سبک ساختاری تلفیقی معماری ایرانی و اروپایی. بنا از دو بخش بیرونی (مردانه) و بخش اندرونی (زنانه) تشکیل شده است. پس از گذر از در ورودی چوبی با گل‌میخ‌های فلزی تزئینی و اندکی مکث در فضای هشتی که اتاق انتظار است؛ راهرویی ما را با فضای باز میانسرای مرکزی مواجه می‌کند. طبیعت‌گرایی در معماری ایرانی با حیاط

فضاهای مختلف زیبای معماری ایرانی چشم می‌بندد و نگاه تماشاگر را به خود خیره می‌کند و قوه لامسه به کار می‌افتد و ادراکات حسانی او را برمی‌انگیزاند.

نگاه هاپتیکال، گونه‌ای منعطف و ناپایدار از نگریستن است که به جای فوکوس کردن و متمرکز شدن، تمایل به حرکت و سیالیت دارد و پیش از آنکه با فاصله‌ای خردمندانه بنگرد و خواهان تشخیص و شناسایی باشد، خواهان احساس کردن و لمس کردن است (نصرت‌پور؛ انصاری؛ پورمند، ۱۴۰۰: ۷۸۰).

از ویژگی‌های معماری خانه‌های سنتی ایرانی نگاه هاپتیکال (بصری حسانی) مخاطب است که در مواجهه با بنا، مرز بین دیدن و لمس کردن و حس کردن را درنور دیده و بیننده را دعوت به سیالیت و حرکت در فضاهای مختلف به ادراک «آن حضور» یا ادراک حسی زیبایی‌شناسی زندگی روزمره فرا می‌خواند. در این لحظه، مرز میان سوژه و ابژه از میان می‌رود و تجربه‌ای تن‌یافته و منعطف متولد می‌شود.

پالاسما با تأثیر از مرلوپونتی^{۳۷}، بدن را با تمام حواس وجودی‌اش به جای چشم در محور ادراک معماری قرار می‌دهد: معماری بیشتر هنر بدن و حس وجودی است تا هنر چشم (حتی بینایی در خدمت حس وجودی یا بودن است) (رابینسون و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۴).

هدف معمار از ساختن، ماندگار ماندن بنا در طی اعصار است. وی در طراحی بنا هم به جذابیت‌های زیبایی‌شناسانه ظاهری و هم به کارکردهای باطنی و

ناگهانی و تصادفی در بطن زندگی روزمره یکنواخت، در فضای پیوستار و حتی کسالت‌بار رخ می‌دهد و در دم معنا و ارزشی توصیف‌ناپذیر و غریب برای سوژه شکل می‌گیرد؛ احساسی که او را از آن کسالت روزمرگی جدا می‌کند (بابک معین، ۱۳۹۴: ۶۳). این اتفاقی است که در آن‌های زندگی روزمره انسان، در بنای معماری، رخ می‌دهد و کلیت هستی را زیباتر نمایان می‌کند.

کیفیت زیبایی‌شناسی منفی زندگی روزمره^{۳۹}

از نخستین انتظارات انسان پناه بردن به کیفیت‌های زیبایی‌های هستی در گریز از زشتی‌ها و ناگواری‌های زندگی روزمره بوده و هست. شاید دلیل اینکه در تاریخ زیبایی کمتر به مقوله کیفیت زیبایی‌شناسی منفی پرداخته شده این است که میل ذاتی و گرایش درونی انسان به کیفیت‌های زیبایی بیش از کیفیت‌های منفی زندگی روزمره است. مثلاً هنر پرفورمنس آرت^{۴۰} که جهان را در یک لحظه بر ما متجلی می‌کند؛ وجود انسان در یک آن از همه زشتی‌ها بری می‌شود.

زیبایی هرگز مطلق و ثابت نبوده، و به تناسب دوره تاریخی و سرزمینی خاص، جنبه‌های متفاوتی به خود گرفته است (اکو، ۱۳۹۲: ۱۷). از برکت وجود تناسب و تضاد، حتی چیزهای زشت نیز جزئی از هماهنگی جهان‌اند. زیبایی نیز از تقابل تضادها بر می‌خیزد (همان، ۴۸).

گاه زیبایی‌شناسی زندگی روزمره با ارزش زیبایی‌شناختی چشم‌گیر مثبت مانند خلق یا تماشای یک اثر هنری بی‌نظیر یا دیدن منظره‌ای طبیعی و چشم‌نواز هویدا می‌شود و گاه برخی پدیده‌ها یا اشیاء با نمود ناخوشایند و ملال‌آور در برابر دیدگان رخ می‌نمایند. همان‌طور که کیفیت زیبایی‌شناختی مثبت همان شورمندی هیجانات درونی با درونمایه‌ای منسجم، وحدت‌بخش و فراگیر است؛ کیفیت زیبایی‌شناختی منفی زندگی نیز، بسیار گسترده در تمام عرصه‌های زندگی و مؤثر بر کیفیت اصلی زندگی روزمره مطرح است. کیفیاتی همچون کسالت ملال‌آور، یکنواختی آزارنده در صحنه‌های مختلف زندگی روزمره مانند زشتی، گروتسک بودن^{۴۱}، کثیفی و غیربهداشتی بودن

مرکزی متشکل از باغچه با ترکیب درختان و رایحه خوشبوی گل‌ها، حوض آب با ایجاد انعکاس تصویر خط آسمان، صدای پرندگان، نمایی از نقوش ظریف هنر گره‌چینی چوب با شیشه‌های رنگی و تالو نور در ارسی‌ها که در جبهه شاخص نمای خانه خودنمایی می‌کند دیده می‌شود. جوهر خرد معماری ایرانی در هماهنگی بنا با طبیعت و در امتداد طبیعت در محیط خانه جاری است. تمام عناصر ساختمانی و تزئینی نظم و ریتم منطقی معمارانه دارند. عنصر نور، در فضاهای مختلف خانه تداعی‌گر خیال و گسترده‌گی فضایی در زندگی روزمره است. هر آنچه خیال را نمودار کند بی‌شک، خوشایند و زیباست.

خانه، خیال‌پردازی را مأوا می‌دهد، از رویاپردازی محافظت می‌کند و به انسان اجازه می‌دهد که در صلح و آرامش، رویاپردازی کند (Bachelard, 1994:6).

دیویی احساس خرسندی خاطر را به معنای سازگاری و تطابق کل وجودمان با شرایط هستی می‌داند (Dewey, 1980: 17). همین احساس خرسندی خاطر، منشأ ایجاد معنای زیبایی‌شناسی است و هنرمند به شیوه‌ای خاص به مرحله‌ای از تجربه اهمیت می‌دهد که وحدت در آن حصول می‌یابد (Ibid, 15).

زیبایی‌شناسی زندگی روزمره در معماری خانه ملاباشی چه از نظر ساختاری و چه از نظر تزئینی شامل تجلی تجربه وحدت و انسجام فضایی در هماهنگی کالبدی اجزاء و کل بنا است. در ارسی‌ها ریتم و تکرار عناصر نقوش هندسی و اسلیمی و ختایی، توازن در جنس مصالح ساختمانی و شیشه‌های رنگی و طرح‌ها، تجلی معنا با عناصر ذهن‌آشنا و هارمونی تزئینات خاطره‌برانگیز نمادین موجب بروز و پیوند ادراک حسی زیبایی‌شناسی از لحاظ بصری، شنیداری، بویایی، فراخی خاطر و ایجاد حس تعلق خاطر به مکان و پاسخگوی حس زیبایی‌شناسی انسان می‌شود. آنچه در معنای معماری خانه‌های سنتی ایرانی به‌جز عملکرد و شکل سازه‌ها به عنوان ویژگی‌های مهم مطرح است؛ درونگرایی به معنای رعایت حریم‌ها و نیز، رعایت سلسله‌مراتب وجودی نظام‌های فضایی در بخش‌های مختلف بناست. تجربه حسی برخورد بین سوژه و اژه به شکل

شهر، و بوی بد و منزجرکننده. البته کیفیت زیبایی‌شناختی منفی نیز به منزله رکنی اساسی برای تسهیل تجربه زیبایی‌شناسی موجه است چراکه به‌هرحال به‌عنوان جزئی ضروری از فرآیند طبیعت، قابل ارج‌گزاری است. به‌عنوان مثال گاه محتوای منزجرکننده یک اثر هنری برای انتقال پیام اثر و برملا‌کننده معضلات جامعه و نقد بیماری‌های اجتماعی و گاه، در یک تابلوی نقاشی منظره‌ای دلخراش و طبیعی از شکار شکارچی و یا بلعیدن حیوانات به دست همدیگر نمونه‌های زیبایی‌شناسی منفی زندگی روزمره است.

اومبرتو اکو^{۴۲} در کتاب تاریخ زشتی می‌نویسد: «هدف هنر الزاماً بازنمایی زیبایی نیست، بلکه تحقق شایسته فعلی است که می‌خواهد انجامش دهد. مثلاً می‌تواند بازنمودی زیبا از زشتی ارائه کند. قسمت اول کمدی الهی دانه تجسم وحشت مطلق است. هنر قادر است زشتی دنیا را زیبا کند» (اکو، ۱۳۹۵: ع).

زیبایی‌شناسی زندگی روزمره محمل توجه به دو وجه مجموعه‌ای درهم‌تنیده از کیفیات مثبت و منفی تجربه‌های متفاوت زندگی است که جهان را در یک آن بر ما متجلی می‌کند.

تام لدی^{۴۳} در مقاله «سرشت زیبایی‌شناسی زندگی روزمره» تأکید بیش از حد به زیبایی‌شناسی هنر می‌کند و تلاش برای فهم زیبایی‌شناسی کلاسیک را موجب مغفول ماندن حوزه‌های مختلف زیبایی‌شناسی زندگی روزمره در تاریخ می‌داند. به باور او سرشت زیبایی‌شناسی زندگی روزمره شامل انواع آراستگی‌ها، آشفته‌گی‌ها، بوی خوش و هر چیز مطبوع و نامطبوع تعریف می‌شود (Light; Smith, 2005).

آنچه در زیبایی‌شناسی منفی دارای اهمیت است نگرش کنش‌گرایانه یا سویه‌های عملی در مواجهه با موقعیت‌های مشمئزکننده یا زشتی‌هاست. همین‌که در برابر هر زشتی تماشاگر صرف باقی نمی‌مانیم؛ انگیزه‌های درونی برانگیخته می‌شود؛ دست به کاری یا عملی زده می‌شود یا در دل آرزوی انجام کاری برای برطرف کردن آن صورت می‌گیرد، زیباست. ویژگی برانگیزانندگی در

کیفیات متفاوت زندگی روزمره در مواجهه با زیبایی‌شناسی منفی در بهبود و رشد روند زندگی بسیار مؤثر و قابل مداخله است.

بنیاد زیبایی‌شناسی نفی، در آثار استفان مالارمه^{۴۴} شاعر و فیلسوف فرانسوی، مرتبط با بازی غیاب و حضور و نفی جهان مادی است. غیاب در شعر مالارمه جایگاه متعالی و متافیزیکی دارد و حضور، گذرا است. شاعر با به غیاب راندن خود مادی‌اش، جلوه‌ای متعالی و برتر از خود می‌آفریند (بابک معین، ۱۳۸۹: ۳ - ۴). زیبایی‌شناسی نفی در آثار استفان مالارمه بر پایه اندیشه دیالکتیک هگل نظام می‌یابد. گرایش مالارمه به مضامینی مانند نفی، بطلان، غیاب، آینده و همه و همه نشأت گرفته از تعلق هگل به مفاهیم و مقوله‌هایی چون نفی، تضاد و مرگ است که بنیاد اندیشه دیالکتیکی او بر آن‌ها استوار است (همان، ۱۰۲).

بنابراین در نظریه زیبایی‌شناختی زندگی روزمره هر چیزی اعم از زیبا و نازیبا به مثابه متعلق (ابژه) تجربه زیبایی‌شناختی مطرح است. اشیای عادی این قابلیت را دارند که با هاله‌افکنی گرداگرد وجودشان بر ارزش زیبایی‌شناختی آن‌ها افزوده شود که این امر بستگی به نوع تمرکز فکری و هاله‌گذاری بر اشیاء، طبیعت و آثار هنری دارد؛ کاری که در موزه‌ها، گالری‌ها و معابد با اشیاء انجام می‌شود. مکان‌های مذکور اثر هنری را به شیء تبدیل می‌کنند و ارزش هستی‌شناسی آن را می‌کاهند.

جان دیویی موزه‌ها را سردخانه و گورستان فرهنگ و تمدن می‌داند. زیرا به باور وی آن اشیاء هیچ نسبتی با هنر به معنای تجربه و حیات ندارند بلکه به خاطر ایدئولوژی‌های مدرن فرهنگی و اجتماعی در موزه‌ها قرار دارند (شایگانفر، ۱۳۸۸).

بدین ترتیب اگر درک و دریافت زیبایی‌شناسانه به‌صورت تبویبی و نه تکریمی فهم شود می‌توان به کیفیت‌های انضمامی منفی و مثبت تجربه زیبایی‌شناسی در زندگی روزمره بهتر پی برد. کیفیت زیبایی‌شناسی منفی در نتیجه عدم توازن و تناسب در روابط ارگانیک بین اجزای یک کل رخ می‌دهد.

نشانه - معناشناختی کلمات و ارزش زیبایی‌شناسانه مفاهیم آن در زندگی روزمره قرار می‌دهد. در دومین نمونه تحلیلی زیبایی‌شناسی زندگی روزمره هنر معماری سنتی ایرانی در خانه ملاباشی اصفهان عنوان شد. در گفتمان نشانه - معناشناختی معماری خانه‌های سنتی ایرانی چه از نظر ساختاری معماری اعم از مواد و مصالح ساخت کالدهای فضایی و چه از نظر تزئینات وابسته به معماری ایرانی، دیالکتیک حضور و غیاب مرتبط با روح زیبایی معماری خانه مطرح است. عناصر فضایی مختلف معماری خانه در حال گفتمانی نشانه‌محور گویای معناهای متفاوتی‌اند که تفکیک‌های فضایی حاصل نوعی ناپوستگی گفتمانی و زیبایی‌شناختی میان اجزای بنا با ساختاری زیبایی‌شناسانه است. در مواجهه بی‌واسطه لحظه زیبایی‌شناختی آن حضور و ارتباط تنانه بیننده و بنا ادراک حسی برانگیزاننده‌ای خوشایند در یک لحظه رخ می‌دهد که گویای زیبایی‌شناسی حضور در فضای معماری است. هنر معماری حاصل سازماندهی فضایی در قالب زندگی انسان و هنری حسانی و بدنمند با سیالیت است. این فضا با حضور تن‌یافته سوژه در ادراک فضایی مرتبط است؛ به گونه‌ای که تمام حواس به‌طور هم‌زمان تجربه‌ای وحدت‌یافته از فضا را بازتاب می‌دهند. زیبایی‌شناسی زندگی روزمره در فضاهای معماری علاوه بر زیندگی اندام‌های بنا با رعایت تناسبات هماهنگ فضایی، ناشی از حس وحدت و انسجام یکپارچه و درونگرا بین نگاه اپتیکال (بصری) و هاپتیکال (بصری حسانی) است که در یک لحظه حضور رخ می‌دهد. بنابراین زیبایی‌شناسی زندگی روزمره را می‌توان شناخت ادراک حسی تن‌یافته نوبه‌نوشونده‌ای سیال در گسست با «آن» قبل و مواجهه در لحظه حال با دنیای جدیدی از آن‌های پیش رو دانست. آنچه به زیبایی زندگی روزمره معنا می‌دهد خودآگاهی کیفی از ادراک حسی آن‌های حضور در زندگی روزمره است که با غنای درونی و خرسندی خاطر، نویدبخش تجربه زیسته انسان در جهانی سعادتمندتر خواهد بود.

همچنین باید هربار در نظر داشته باشیم تا چه حد جادوگران کتاب مکبث^{۴۵} برحق‌اند (اگر اساساً بتوان آنان را بر حق دانست). آنجا که در صحنه اول فریاد می‌زنند: «زیبا زشت است و زشت زیباست» (اکو، ۱۳۹۵: ۱۱). پس هر قدر در زندگی روزمره وجوه زیبایی‌شناسی مثبت وجود دارد، وجوه زیبایی‌شناسی منفی هم هست و به همان حد، نازیبا هم زیباست.

نتیجه‌گیری

در زیبایی‌شناسی زندگی روزمره، هر چیزی اعم از زشت و زیبا به مثابه متعلق (ابژه) تجربه زیبایی‌شناسی مطرح است. ادراک حسی چگونگی تغییر نوع حضور انسان در مواجهه با کیفیت‌های مختلف زیبا و نازیبای لحظه‌های زندگی روزمره، زیبایی‌شناسی «آن» حضور است. معرفت‌شناسی طبیعت‌گرایانه جان دیویی در راستای نیل به رشد روزافزون انسان و در پی تغییر کیفیت تجربه زیسته «آن»‌های حضور او در همه ابعاد زندگی روزمره از جمله تجربه هنری بارز است. مثلث زیبایی‌شناسی زندگی روزمره از سه رأس هنرمند، مخاطب و خود اثر هنری، به‌عنوان ابژه، تشکیل شده است که در دایره «آن»‌های زندگی روزمره محاط شده‌اند. زیبایی‌شناسی زندگی روزمره حاصل پیوند میان زیبایی «آن»‌های حضور هنرمند حین خلق اثر هنری و لحظه دیدن، احساس و ادراک مخاطب است. در زیبایی‌شناسی نفی مالارمه اثر هنری محصول نفی لحظه‌های غیاب و خلق آن‌های حضور توسط هنرمند حین خلق اثر هنری در لحظه است.

در این تحقیق پس از بررسی آرای جان دیویی و برخی متفکران در باب تجربه زیبایی‌شناسی زندگی روزمره به بررسی دو نمونه تحلیلی زیبایی‌شناسی در هنر شعر و هنر معماری خانه پرداخته شد. تحلیل زیبایی‌شناسی زندگی روزمره در نمونه شعر سهراب سپهری، مخاطب را برای لحظه‌ای تحت تأثیر گفتمان

پی‌نوشت

41. grotesqueness
42. Umberto Eco (1932-2016)
43. Tom Leddy
44. Stefan Malarne
45. Macbeth: Shakespearean tragedy

کتابنامه

- اکو، اومبرتو. (۱۳۹۵)، تاریخ زشتی، هما بینا و کیانوش تقی‌زاده انصاری، چ اول، تهران: فرهنگستان هنر.
- اکو، اومبرتو. (۱۳۹۲)، تاریخ زیبایی، هما بینا، چ سوم، تهران: فرهنگستان هنر.
- بابک معین، مرتضی. (۱۳۸۹)، زیبایی‌شناسی نفی در آثار مالارمه، چ اول، تهران: علم.
- بابک معین، مرتضی. (۱۳۹۴)، معنا به مثابه تجربه زیسته: گذار از نشانه‌شناسی کلاسیک به نشانه‌شناسی با دورنمای پدیدارشناختی، چ اول، تهران: سخن.
- ثورو، هنری دیوید. (۱۳۹۵)، والدن، سیدعلیرضا بهشتی شیرازی، چ ششم، تهران: روزنه.
- دیویی، جان. (۱۳۹۳)، هنر به منزله تجربه، چ دوم، تهران: ققنوس.
- رابینسون، سارا و همکاران (۱۳۹۶)، ذهن در معماری: علم اعصاب، تجسم و آینده طراحی، ترجمه رضا امیر رحیمی، تهران: معمار نشر.
- راس، کلی ال؛ وینترز، ادوارد؛ کویر، کلیر. (۱۳۷۹)، جلفایی، مبانی فلسفی و روان‌شناختی ادراک فضا، دفتر اول آرش ارباب جلفایی، اصفهان: خاک.
- زومتور، پیتر. (۱۳۹۴)، رهیافت پدیدارشناسی در اندیشه پیتر زومتور، ترجمه سیده صدیقه میرگذار لنگرودی و مرتضی نیک فطرت، چ اول، تهران: نشر علم معمار.
- سایتو، یوریکو. (۱۳۹۶)، زیبایی‌شناسی/امر روزمره، مسعود علیا، تهران: ققنوس.
- سپهری، سهراب. (۱۳۷۲)، هشت کتاب، چ دوازدهم، تهران: طهوری.
- شایگان‌فر، نادر. (۱۳۹۱)، زیبایی‌شناسی زندگی روزمره، تهران: هرمس.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۸)، تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان، چ ۷، تهران: سمت.
- کاپلستون، فردریک چارلز. (۱۳۹۲)، تاریخ فلسفه، ج هشتم (از

1. subject
2. John Dewey(1859-1952)
3. pragmatist
4. Lighe Andrew
5. Jonathan M. Smith
6. Columbia University
7. Immanuel Kant(1724-1804)
8. Katya Mandoki
9. Yuriko Saito
10. Thomas Leddy
11. Liu Yuedi
12. Curtis Carter
13. Mike Featherstone(1992)
14. pop art
15. life style
16. Semio-anthropologie
17. Georg Wilhelm Friedrich Hegel(1770-1831)
18. John Locke(1632-1704)
19. David Hume(1711-1831)
20. Dasein
21. existence
22. Greimas Algiradas Julien(1917-1992)
۲۳. غزل شماره ۵۷۸ کتاب دیوان شمس
24. Friedrich Wilhelm Nietzsche(1844-1900)
25. nihilism
26. Gustave Flaubert(1821-1880)
27. Michel Foucault(1926-1984)
28. Pragmatism
29. John Dermott
30. organism
31. katharsis
32. Socrates
33. Edward Winters
34. Juhani Uolevi Pallasmaa(1936)
35. optic: وابسته به حس بینایی
36. haptic: وابسته به حس لامسه
37. Maurice Merleau-Ponty (1908-1961)
38. Peter Zumthor (1943-2009)
39. negative aesthetics of everyday life
40. Performance Art: هنر اجرامحور

۸۵

شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۷)، «نشانه - معناشناسی سبک زندگی»، مجله معنا و نشانه، سال اول، شماره اول، صص ۹۱ - ۹۲.

شیرازی، محمدرضا، (۱۳۸۹)، «پدیدارشناسی در عمل آموختن از تحلیل پدیدارشناختی پالاسما از ویلا مآیرا»، مجله آرمانشهر، شماره ۴، بهار و تابستان، صص ۱۲۷.

..... (۱۳۹۸)، «تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان مد: از عقل‌محوری تا آرمانگرایی»، مجله زبان‌شناسی اجتماعی، دوره ۲، ش ۲ (سری جدید)، پیاپی ۶، بهار، صص ۳۱ - ۳۷.

صیاد، امیرحسین؛ غریب‌پور، افرا؛ دلشاد سیاهکلی، مهسا. (۱۳۹۸)، «فضامندی و بدن آگاهی: بازخوانش مفهوم فضا در

تجربه معماری، نمونه موردی: موزه هنرهای معاصر تهران»، نشریه علمی باغ‌نظر، دوره ۱۶، ش ۷۵، صص ۷۱-۸۲.

فدرستون، مایک. (۱۳۸۹)، «زیبایی‌شناختی کردن زندگی روزمره»، مهسا کرم‌پور، مجله ارغنون، ش ۱۹، صص ۱۸۸ - ۱۹۰.

..... (۱۳۸۰)، «زندگی قهرمانی و زندگی روزمره»، هاله لاجوردی، مجله ارغنون، ش ۱۹، صص ۱۶۰ - ۱۶۴.

قهرمانی، محمد باقر؛ پیروای ونک، مرضیه؛ مظاهریان، حامد؛ صیاد، علیرضا. (۱۳۹۳)، «تن‌یافتگی تماشاگر در فضای هاپتیکی فیلم»، تهران: نشریه هنرهای زیبا - هنرهای نمایشی و موسیقی، ۱۹ (۲)، صص ۵۳-۶۲.

لاجوردی، هاله. (۱۳۸۴)، «نظریه‌های زندگی روزمره»، مجله مطالعات جامعه‌شناختی، ش ۲۶، صص ۱۲۳-۱۴۰.

نصرت‌پور، دریا؛ انصاری، مجتبی؛ پورمند، حسنعلی. (۱۴۰۰)، «بررسی مؤلفه‌های پدیدارشناختی یوهانی پالاسما در بستر جغرافیای تاریخی مکان (نمونه موردی: میدان حسن‌آباد)»، فصلنامه علمی - پژوهشی جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال دوازدهم، صص ۷۷۴-۷۹۳.

Dermott, John. (1992). The Philosophy of John Dewey, University of Chicago Press. p 554.

Dewey, J. (1929). The Quest for certainty: A Study of a relation of knowledge and action (Gifford lectures).

Dewey, John, (1934), Art as experience, the Berkley Publishing Group, New York.

Dewey, J. (1980), Art as experience. Perigee Books: The Berkley publishing Group,

بننام تا راسل)، بهاء‌الدین خرمشاهی، چ هفتم، تهران: علمی و فرهنگی.

گات، بریس. (۱۳۹۳)، دانشنامه زیبایی‌شناسی، گروهی از مترجمان، چ ششم، تهران: فرهنگستان هنر.

گراهام، گوردون. (۱۳۹۲)، فلسفه هنرها، مسعود علیا، چ پنجم، تهران: ققنوس.

لایت، اندرو؛ اسمیت، جان‌اتان. (۱۴۰۰)، زیبایی‌شناسی زندگی روزمره، تهران: کرگدن.

نقیب‌زاده، میرعبدالحسین. (۱۳۹۲)، درآمدی به فلسفه، چ سیزدهم، تهران: طهوری.

وینترز، ادوارد. (۱۳۹۶)، زیباشناسی و معماری، عبدالله سالاروند، تهران: نقش جهان.

یانگ، جولیان. (۱۳۸۴)، فلسفه هنر هایدگر، امیر مازیار، تهران: گام نو.

مقاله‌ها

امامی کوپائی، سمانه؛ نوروزی برازجانی، ویدا (۱۳۹۹)، «پیوند زیبایی و سه‌گانه (شکل، عملکرد و معنا) تفسیری پدیدارشناسانه از تجربه زیبایی‌شناسی حضور در پل خواجهی اصفهان»، نشریه باغ‌نظر، ۱۷ (۸۷)، صص ۲۹ - ۴۲.

امامی مهر، عارف؛ شفق نیلولوی، احسان. (۱۳۹۶)، «بررسی تأثیر اندیشه‌های یوهانی پالاسما در معماری»، پنجمین کنگره بین‌المللی عمران، معماری و توسعه شهری، مرکز همایش‌های بین‌المللی قم، دانشگاه شهید بهشتی.

انصاری، مریم. (۱۳۹۳)، «تحلیلی بر نظریه تجربه زیبایی‌شناسی جان دیویی»، مجله پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، دوره دوم، ش ۱۴، (پیاپی ۴۱)، سال ۱۱، تابستان، صص ۵۱.

حسینیان خطیبی، سیدمحمد هادی؛ سید الماسی؛ مهدی. (۱۳۹۶)، «شرحی بر معماری اسلامی و پدیدارشناسی یوهانی

پالاسما»، اولین همایش ملی پژوهش‌های نظری و عملی در معماری و شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاخچی آباد.

علوی، فاطمه سادات؛ کرمی، محسن. (۱۴۰۰)، «زیبایی‌شناسی زشتی به روایت امبرتو اکو»، دانشگاه هنر تهران، پردیس بین‌المللی فارابی، صص ۲.

شایگانفر، نادر. (۱۳۸۸)، «جایگاه موزه در تأملات زیبایی‌شناسانه دیویی»، مجله زیباشناخت، ش ۲۱، سال دهم، ص



۵۵



worldwide web site address is <http://www.penguinputnam.com>, p 21.

Dewey, J. (1988). Experience and education. In J.A. Boylston (Ed.), John Dewey: The later works, 1925-1953, vol. 13. Carbondale and Edwardsville: Southern Illinois University Press, p 147.

Lighe, Andrew and Jonathan M. Smith, (2005), The Aesthetics of Everyday Life, Columbia University Press, NewYork, p 19-20.

Heidegger, Martin. (1996), Being and time. Trans. Joan Stambaugh, Albany, NY: SUNY Press.

<https://ganjoor.net/moulavi/shams/ghazalsh/sh578>